

Michael Bakhtin - 1921 - 1975
روایتگر و آفریننده

خواهران کریم

مقدمه
تاریخچه

«کتاب چهارم»

روزگار جنایت

عزیزان من، این کتاب به شما می‌آید که در آنجا که شما هستید، در آنجا که ما هستیم، در آنجا که ما هستیم، در آنجا که ما هستیم...



دخترها که با نگاهی بی‌میل و بی‌رحم به ما نگاه می‌کنند، دخترها که با نگاهی بی‌میل و بی‌رحم به ما نگاه می‌کنند...

نویسنده: مایکل باکلی
مترجم: راحله اخوی زادگان

طبع در تهران، سال ۱۳۷۲
شماره ۱۰۱۶
تاسی یا سرعت

«از خیابون‌ها برید بیرون! یه هیولا داره میادا» سابرینا این را فریاد زد.

دافنه داد زد: «شما مردم می‌خواهید له و کورده بشید؟» اما عابرین اصولاً توجهی به جیغ دیوانه‌ها نمی‌کردند. دافنه با نگاهی مضطرب رو به مامانی رلدا کرد و گفت: «اینا گوش نمی‌کنند!» مامانی رلدا دست دخترها را گرفت. «بالاخره گوش می‌کنند. بدوید، بچه‌ها!»

دخترها که با نگاهی مضطرب به پایین پیاده‌رو می‌دویدند، جمعیت را کنار می‌زدند و به همه هشدار می‌دادند. تا جایی که سابرینا خبر داشت، مادر بزرگش هیچ وقت از چیزی فرار نکرده بود. او شجاع‌ترین زنی بود که سابرینا و خواهرش دیده بودند. طولی نکشید که خانواده به چهارراهی رسیدند و ایستادند. آن‌ها دیگر در خیابان‌های آرام فری پورت‌لندینگ نبودند، این همان شهر بزرگ بود. اگر از چراغ قرمز رد می‌شدند، یک کامیون یا تاکسی با سرعت بالا نقش زمینشان می‌کرد. همان‌طور که با